

مقایسه بحث نسل آدم (ع) تا نوح (ع) و شرارت انسان در سفر پیدایش با قرآن

عباس همامی^۱

چکیده:

بررسی تطبیقی باب پنجم و بخشی از باب ششم سفر پیدایش تورات موضوع این مقاله است. مقاله حاضر به بحث‌های سفر پیدایش درباره شجره‌نامه نسل آدم (ع) تا نوح (ع) و شرارت انسان به عنوان زمینه‌ساز طوفان می‌پردازد، و سعی در تقریب دیدگاه تورات با قرآن دارد و بدین لحاظ می‌کوشد تا با تأویل عبارات (قابل تأویل) و بدون تعصب، وجوه اشتراک را بیابد و از وجوه افتراق ظاهری بکاهد و فرض را بر عدم تحریف بگذارد، مگر در مواردی که امکان جمع میان دو دیدگاه وجود ندارد.

کلید واژه‌ها: ادريس (ع)، خنوخ، نوح (ع)، اوتناپیش تیم، کشتی و طوفان.

طرح مسأله

مرز میان داستان‌های واقعی با افسانه‌های ساخته ذهن بشری کاملاً تفکیک نشده است و گاه واقعیت با اسطوره ممزوج می‌شود و این برای پژوهشگران بستر مناسبی فراهم می‌آورد تا با بررسی ریشه‌های تاریخی یک داستان، عوامل مؤثر در پیدایش یا تطور آن را بسنجند و

۱- دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(نیمه وقت واحد تهران شمال و مدعو واحد علوم و تحقیقات)

با شناخت موارد تطور در داستان از یکسو و آگاهی بر زمینه‌های اجتماعی مؤثر بر پیدایش یا دگرگونی داستان از سوی دیگر، اثرات متقابل این دو بر یکدیگر را بشناسند.^۱

داستان آدم (ع) و داستان نوح (ع) نیز از این مسئله مستثنی نیستند و درباره هر دو سرگذشت، رگه‌هایی در میان اساطیر ادیان مختلف دیده می‌شود. به عنوان نمونه این رگه‌ها در مورد داستان آدم (ع) و پسران وی^۲ وجود دارد و نمونه بارز آن را می‌توان در اسطوره گیل گامش در بابل قدیم (ناس، ۷۳ و ۷۴) که ماری گیاه زندگی جاوید را می‌دزدد و یا در اسطوره اوزیریس در مصر قدیم (همان ۵۲ تا ۵۴) که محسود برادرش قرار می‌گیرد و به دست وی کشته می‌شود، مشاهده کرد.

داستان نوح (ع) از داستان‌هایی است که هم در قرآن بارها بدان اشاره شده و هم در سفر پیدایش تورات ذکر گردیده است و نیز در میان اسطوره‌های ادیان به چشم می‌خورد.

۱- داستان نوح (ع) در اسطوره‌ها

داستان نوح (ع) در اسطوره‌های مختلفی ذکر گردیده که مشهورترین آنها در بابل قدیم وجود داشته است.

بنابراین اسطوره، خدایان از گناه انسان‌ها به خشم آمدند و بر آن شدند که با طوفان شدید، نوع انسان را از میان بردارند. یکی از خدایان که مهربان و با مردی به نام اوتنایش تیم برسر لطف بود، در نهان وی را از این خطر آگاه کرد. او نیز کشتی بزرگی ساخت و با آن خانواده، نزدیکان و عده‌ای از مردم و شماری از حیوانات را از طوفان نجات داد. (همان، ۷۰ تا ۷۲).

میان این اسطوره و نقل سفر پیدایش، مشابهت‌هایی وجود دارد، از قبیل رها کردن زاغ و کبوتر پس از طوفان برای کسب خبر و قربانی کردن پس از طوفان. (پیدایش، ۷/۸، ۸ و ۲۰).

وجود این مشابهت‌ها - اگرچه کامل نیستند - میزان تأثیرگذاری داستان‌های موجود در کتب آسمانی بر فرهنگ اقوام و بالعکس را نشان می‌دهد.

۱- بنگرید به: الیاده، فصل دوازدهم

۲- که در مقالات نگارنده در شماره‌های هشتم تا دهم پژوهش دینی مطرح شده است

۲- از آدم (ع) تا نوح (ع)

بنابر نقل تورات، نوح یکصد و بیست و شش سال پس از وفات آدم (ع) و از یکی از نوادگان وی _ به نام لمک _ بوجود آمده است. (پیدایش، ۳/۵ تا ۲۹) نسب نوح (ع) به شیث پسر آدم (ع) می‌رسد که خدا وی را به عوض هابیل عطا فرموده بود. (همانجا، ۲۵/۴) لمک پدر او، وی را نوح نام نهاده و گفت: «این ما را تسلی خواهد داد از اعمال ما و از محنت دستهای ما از زمینی که خداوند آن را ملعون کرد». (همانجا، ۲۹/۵)

درفاصله میان خلقت آدم (ع) تا وفات وی که بنابر نقل تورات، نهصد و سی سال بوده است، چند نسل بوجود آمده که همه آنها بیش از چند صد سال زندگی کرده‌اند و کمترین عمر آنها، مربوط به خنوخ است که بنابر نقل تورات، سیصد و شصت و پنج سال عمر کرد. «خنوخ با خدا راه می‌رفت و نایاب شد، زیرا خدا او را برگرفت». (همانجا، ۲۳/۵ و ۲۴)

خنوخ یا اخنوخ، برطبق برخی از روایات اسلامی، همان ادریس (ع) است (ری شهری، ۳۶۷/۹) که اول کسی است که با قلم نوشت (همانجا). قرآن از ادریس (ع) در دو سوره (و جمعاً طی چهار آیه) یاد می‌کند: «و اذکر فی الكتاب ادریس انه کان صدیقاً نبیاً و رفعا» مکانا علیا» (مریم، ۵۶ و ۵۷) و «و اسماعیل و ادریس و ذالکفل کل من الصابرين و ادخلناهم فی رحمتنا انهم من الصالحین» (الانبیاء، ۸۵ و ۸۶).

قرآن در این چهار آیه، ادریس (ع) را با این اوصاف ستوده است: صدیق، نبی، صابر و صالح. او را داخل در رحمت خدا می‌شمرد که به جایگاهی بلند مرتبه بالا برده است. با اندکی تسامح، می‌تواند تعبیر «با خدا راه می‌رفت و نایاب شد، زیرا خدا او را برگرفت» با تعبیر «و رفعا مکانا علیا» تطبیق گردد.^۱ البته ترجمه مناسبتری از این هم وجود دارد: «با خدا سلوک نمود» (هاکس، ۳۵۴).

خنوخ _ یا ادریس (ع) بنابر فرض پذیرش روایات _ بنابر تعبیر پولس: «به ایمان، خنوخ منتقل گشت تا موت را نبیند» (عبرانیان، ۵/۱۱) بدون مرگ، به عالم دیگر انتقال یافته است. او که به واسطه ایمان به ظهور منجی موعود، ذائقه مرگ را نچشیده است (همانجا) و

۱- جهت اطلاع بیشتر درباره ادریس (ع) رک. به: طباطبایی، ۱۴.

بنابر رسالهٔ یهودا، داوری خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود بر همگان را پیش‌بینی نموده است. (یهودا، ۱۴ و ۱۵).

کتابی اپوکریفایی^۱ نیز به اسم خنوخ وجود دارد که هاکس آن را خالی از اعتبار نمی‌داند (هاکس، ۳۵۴ و ۳۵۵) ولی هرگز در زمره کتب رسمی عهدین نیامده است.

نکتهٔ مهم این که قرآن دربارهٔ میزان عمر هیچ‌یک از پیامبران (ع) تصریحی و یا اشاره‌ای ندارد^۲ و تنها برای نوح (ع) می‌فرماید: «فَلْيَبِئْهُمْ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (العنکبوت، ۱۴) که ظاهر آن، عمر نهصد و پنجاه سالهٔ نوح (ع) پیش از طوفان است، ولی تورات عمر نسل آدم (ع) تا نوح (ع) را به تفصیل بیان می‌کند (پیدایش، ۳/۵ تا ۳۱) و سن نوح (ع) به هنگام طوفان را ششصد سال می‌داند (همان، ۱۱/۷).

۳- نوح (ع) و دعوت وی

بنابر نقل تورات نوح (ع) در یکصد و هشتاد و دومین سالگی لمک متولد می‌شود و لمک پدر وی، او را نوح نام نهاده و گفت: «این ما را تسلی خواهد داد از اعمال ما و از محنت دستهای ما از زمینی که خداوند آن را معلون کرد». (همان، ۲۸/۵ و ۲۹).

قرآن دربارهٔ نامگذاری نوح (ع)، نام پدر وی و مسائلی از این قبیل سخن نرانده است، ولی در برخی از روایات اسلامی آمده است که خداوند به دلیل نوحهٔ زیاد او، وی را نوح لقب داده است.

تعبیر نقل شده در تورات از لمک پدر نوح (ع)، شاید نوعی پیشگویی برای هلاک کافران باشد و نیز می‌تواند به گونه‌ای بشارت برمنجی موعود بحساب آید.

تورات از نوح (ع) پیش از طوفان چنین یاد می‌کند: «اما نوح در نظر خدا التفات یافت... نوح مردی عادل بود و در عصر خود کامل» (پیدایش، ۸/۶ و ۹). تعبیر مجازی «و نوح با

۱- Apocrypha. بخش‌هایی که در برخی نسخه‌های کتاب مقدس آمده و صحت آنها مورد شک بوده است. رک: به: توفیقی، ۸۳. جهت اطلاع بیشتر دربارهٔ میزان اعتبار عهد عتیق بنگرید به: آشتیانی، ۳۰ تا ۵۰.

۲- البته ذکر از صد سال خواب شخصی به میان می‌آورد، بدون این که نام او را ذکر کند یا وی را نبی بشمرد و یا این که میزان عمر او را بیان نماید. (البقره، ۲۵۹)

خدا راه می‌رفت» (همانجا) همان تعبیری است که برای خنوخ (ادریس (ع) با فرض پذیرش روایت) بکار رفته است. (پیدایش، ۲۴/۵). در رساله دوم پطرس نیز از نوح (ع) به عنوان واعظ عدالت (۵/۲) و در رساله پولس به عبرانیان از نوح (ع) به عنوان خداترس، وارث عدالت ناشی از ایمان و الهام یافته دربارهٔ اموری که تا آن وقت دیده نشده (۷/۱۱) معرفی می‌شود.^۱

قرآن در بیست و هشت سوره و بارها از نوح (ع) یاد کرده و وی را به اوصافی چون: برگزیده (آل عمران، ۳۳)، هدایت شده (الانعام، ۸۴)، اجابت شده (الانبیاء، ۷۶) و بندهٔ ما (القمر، ۹) ستوده است. سفر پیدایش دربارهٔ دعوت نوح (ع) تصریحی ندارد و تنها با تعبیر: «اما نوح در نظر خداوند التفات یافت» (پیدایش، ۸/۶) که پس از بحث شرارت انسان می‌آید، در این زمینه سخن می‌گوید. البته هاکس چنین آورده است: «در ظرف این مدت _ یعنی یکصد و بیست سال زمان ساخت کشتی _ نوح همواره به پند و اندرز مردم مشغول و ایشان را به توبه و انابه ترغیب می‌فرمود، لکن ایشان پند او را ناپسند و نصایح او را قبیح و هذیان پنداشته، اعتنایی ننمودند» (۸۹۶). تعبیر «اما نوح در نظر خداوند التفات یافت» با لطف خدای انا به او تناپیش تیم در اسطورهٔ طوفان (ناس، ۷۱) همخوانی دارد.

قرآن برخلاف تورات دربارهٔ دعوت نوح (ع) و برخورد قوم او با وی مطالب فراوانی دارد که از آن جمله است:

- ◆ الف - انذار نوح (ع)، نپذیرفتن مردم و تکذیب وی و نسبت فرومایگی و سبکسری دادن به پیروان او (هود، ۲۵ تا ۲۷).
- ◆ ب - دعوت نوح (ع) و تکذیب وی و نسبت برتری طلبی دادن به او و وی را مجنون شمردن (المؤمنون، ۲۳/۲۵).
- ◆ ج - دعوت شب و روز نوح (ع) و سرپیچی و بی‌توجهی و گریز از حقیقت قوم وی (نوح، ۲۰ تا ۲۵).

◆ د - آگاهی نوح (ع) از این که دیگر کسی به او ایمان نمی‌آورد (هود، ۳۶) و نفرین قوم خود پس از این آگاهی (نوح، ۲۱ تا ۲۸).

۴- شرارت انسان

«و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیادشدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند، پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند و از هر کدام که خواستند، زنان برای خویش می‌گرفتند و خداوند گفت: روح من در انسان دائماً داوری نخواهد کرد، زیرا که او نیز بشر است. لیکن ایام وی صد و بیست سال خواهد بود.» (پیدایش، ۱/۶ تا ۳).

تعبیر پسران خدا، از نوع تعبیری است که قرآن با بکارگیری آن شدیداً مخالف است و بدین لحاظ بارها با این نوع تعبیر برخورد می‌کند: «ماکان لله ان یتخذ من ولد سبحانه» (مریم، ۳۵). تعبیری از قبیل پسر خدا که در متون یهود و نصاری بکاررفته است، با توجه به زمینه مردم برای برداشت اشتباه، ایجاد اشکال می‌کند: «وقالت اليهود عزیر ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بأفواههم یضاهون قول الذین کفروا من قبل» (التوبه، ۳۰). دانشمندان یهود، خود به این رسیده‌اند که هرآنچه مستلزم تجسم‌پذیری خداوند باشد، پذیرفتنی نیست:

«اعتقاد به وحدانیت خداوند و تفهیم و تعلیم این که او تعالی تجسم‌پذیر نیست، به هم آمیخته است. برای توضیح آیات بسیاری که در کتاب مقدس آمده و در آنها اعضای جسمانی برای خداوند ذکر شده است، دانشمندان یهود چنین گفته‌اند: ما اصطلاحات مربوط به بندگان خدا را درباره خود او بکار می‌بریم تا بتوانیم او را درک کنیم» (کهن، ۳۲). «همان قدر که علمای یهود از رابطه و نزدیکی انسان با خدا صحبت می‌کنند، به همان اندازه نیز به فاصله‌ای که آنها را از هم جدا می‌سازد، اشاره می‌نمایند.» (همانجا). یعنی تعبیر پسر خدا قطعاً مجازی است و عباراتی از این قبیل باید تأویل شود و تعبیری چون: «من گفتم: شما فرشتگان هستید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی می‌باشید» که کهن آن را از مزامیر داود نقل می‌کند (همانجا) چه با عبارت مذکور و چه با ترجمه‌ای که از کتاب مقدس شده است:

«من گفتم که شما و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی» (مزمیر، ۸۲: ۶) در هر حال باید تأویل شود و اصولاً تعبیر خدا به شکل مجازی برای هر صاحب قدرتی بکاررفته و در ابتدای همین باب از مزمیر نیز چنین است: «خدا در جماعت خدا ایستاده است، در میان خدایان داوری می‌کند» (۸۲: ۱).

در نهایت مسلم است که دانشمندان یهود نیز نمی‌توانند بپذیرند که خداوند به معنی حقیقی کلمه فرزند داشته باشد: «بخشی از انسان آسمانی و بخش دیگرش زمینی است. جمله مخلوقاتی که از آسمان بوجود آمده‌اند، هم جسم و هم جانشان آسمانی است. کلیه آفریدگانی که از زمین بوجود آمده‌اند، هم جسم و هم جانشان زمینی است. به استثنای انسان، که جانش آسمانی و جسمش زمینی است. بنابراین اگر انسان تورات را بیاموزد و رضایت پدر آسمانی خود را فراهم آورد، همانند مخلوقات عالم بالا می‌شود (کهن، ۸۸). نکته جالب در این زمینه، نسبت دادن پسران به خدا و دختران به آدمیان است. این نقطه مقابل گفتار مشترکین زمان پیامبر اسلامی (ص) است که دختران را به خدا و پسران را به خود نسبت می‌دادند: «فاستفتهم أریک البنات و لهم البنون أم خلقنا الملكة إنثاء و هم شاهدون» (الصفات، ۱۴۹ و ۱۵۰).

«و خداوند گفت: روح من در انسان دائماً داوری نخواهد کرد، زیرا که او نیز بشر است. لیکن ایام وی صد و بیست سال خواهد بود» (پیدایش، ۶: ۳). تعبیر «روح من در انسان» را می‌توان با «ونفخت فیہ من روحی» (الحجر، ۲۹) و «فطرت الله التي فطر الناس علیها» (الروم، ۳۰) مقارنه کرد. تأکید بر بشربودن انسان _ که به عنوان تعلیل برای عدم داوری دائمی روح خدا در انسان بکاررفته است _ نیز می‌تواند با «لقد خلقنا الانسان فی أحسن تقویم» (التین، ۳) در یک راستا تلقی شود. تعبیر «ایام وی صد و بیست سال خواهد بود» پس از بیان پانصدسالگی نوح (ع) (پیدایش، ۵: ۳۲) آمده و با لحاظ مسأله طوفان در ششصد سالگی نوح (ع) که در باب ششم می‌آید _ سازگاری ندارد، مگر این که پانصد و ششصد سالگی را تقریبی (و نه دقیق) فرض کنیم.

«و در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که پسران خدا به دختران

آدمیان درآمدند و آنها برای ایشان اولاد زاییدند، ایشان جبارانی بودند که در زمان سلف، مردان نامور شدند». (همان، ۶: ۴)

بحث تنومندی مردمان آن زمان، در سفر اعداد و برای مردم زمان موسی (ع) نیز مطرح می‌شود: «گفتند: به زمینی که ما را فرستادی، رفتیم... لیکن مردمانی که در زمین ساکنند، زورآوردند و شهرهایش حصاردار و بسیار عظیم و بنی‌عناق را نیز در آنجا دیدیم» (اعداد، ۱۳: ۲۷ و ۲۸) «زمینی است که ساکنان خود را می‌خورد و تمامی قومی که در آن دیدیم، مردان بلند قد بودند و در آنجا جباران بنی‌عناق را دیدیم که اولاد جبارانند و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظر ایشان می‌نمودیم» (همان: ۳۲ و ۳۳). قرآن درباره تنومندی قوم نوح (ع) تصریحی ندارد، ولی می‌توان تعبیر: «إنهم كانوا هم أظلم وأطغى» (النجم، ۵۲) را به گونه‌ای بر آن حمل کرد. همچنین قرآن به شکل کلی اقوام پیشین را قوی‌تر بر می‌شمرد: «أفلم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم كانوا أكثر منهم و أشد قوة و ائثاراً في الأرض» (غافر، ۸۲). توجیه بنی‌اسرائیل برای سرپیچی از دخول به سرزمین مقدس را نیز ترس آنها از ساکنان آن ذکر می‌نماید: «قالوا يا موسى إن فيها قوماً جبارين و انا لن ندخلها حتى يخرجوا منها». (المائدة، ۲۲)

«و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است». (پیدایش، ۶: ۵) قرآن درباره وضعیت قوم نوح (ع) می‌گوید: «و أوحى الى نوح أنه لن يؤمن من قومك إلا من قدامن» (هود، ۳۶) و «و ما آمن معه إلا قليل» (هود، ۴۰) و نیز «و قد أضلوا كثيراً». (نوح، ۲۴) شبیه این مطلب را درباره قوم عاد، ثمود و فرعون می‌آورد که: «فأكثرها فيها الفساد» (الفجر، ۱۲) و این مسأله کلی را هم مطرح می‌کند که: «ظهر الفساد في البر و البحر بما كسبت أيدي الناس». (الروم، ۴۱) می‌توان بارزترین مصداق پیش‌بینی ملائکه درباره افساد انسان در زمین را _ صرف‌نظر از بحث قاتن و قتل هابیل _ مربوط به این دوره دانست: «قالوا أتجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدماء». (البقره، ۳۰) تعبیر: «هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است» نیز با آیه «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه» (ق، ۱۶) قابل تطبیق است.

«و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت» (پیدایش، ۶: ۶).

صرفنظر از تعبیر «در دل خود محزون گشت» که باید تأویل شود _ و همانگونه که گذشت، دانشمندان یهود نیز تعبیر دال بر جسمانیت خدا را مجازی می‌دانند _ بحث پشیمانی خدا بسیار قابل دقت است. اگر پشیمانی خداوند را مجاز و برای بیان شدت بدی اعمال قوم نوح (ع) بدانیم، قابل توجیه است و به گونه‌ای شبیه مفهوم آیه «قتل الانسان ما أكفره» (عبس، ۱۷) خواهد بود و گرنه باید تحریف محسوب شود و با علم ازلی و حکمت خداوند سازگار نیست. در خود عهد عتیق نیز تعبیری وجود دارد که بر علم لایتناهی خدا دلالت دارد، از جمله «اوست که چیزهای عمیق و پنهان را کشف می‌نماید. به آنچه در ظلمت است، عارف می‌باشد و نور نزد وی ساکن است» (دانیال، ۲: ۲۲) و در عهد جدید نیز چنین است، همچون: «خداوندی که این چیزها را از بدو عالم معلوم کرده است» (اعمال، ۱۵: ۱۸) و یا: «برحسب علم سابق خدای» (اول پطرس، ۱: ۲). تلمود نیز بر نامتناهی بودن علم خدا تصریح دارد: «علم و دانش خداوند نیز، مانند قدرت کامله او، لایتناهی اعلام شده است. این کلام تورات که خداوند همه چیز را می‌داند، در تعلیمات دانشمندان یهود به عالیترین حد، بسط و توسعه یافته است» (کهن، ۳۸). «جمله: همه چیز پیش‌بینی شده است، از گفته‌های ربی عقیوا و بخشی از عقاید تلمودی است» (همان، ۳۹). نیز: «خداوند هر آنچه را که در آینده واقع خواهد شد، می‌داند» و یا: «حتی پیش از آن که فکری در ضمیر انسان پدید آید، این فکر در حضور خداوند آشکار است» (همانجا).

این تعبیر با آیاتی چون: «ما اصاب من مصيبة فی الارض و لا فی أنفسکم الا فی کتاب من قبل أن نبرأها» (الحدید، ۲۲)، «تعلم ما فی نفسی و لا أعلم ما فی نفسک» (المائده، ۱۱۶)، «عالم الغیب لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات و لا فی الارض» (سبأ، ۳) قابل مقارنه است.

در ادامه سفر پیدایش، وعده هلاک موجودات زنده _ جز تعداد اندکی _ مطرح می‌شود که به یاری خدا، در مقالی دیگر بدان خواهیم پرداخت.

پیشنهاد برای مطالعه بیشتر

۱- بررسی روایات مطرح شده در کتب تفسیری در زمینه نسل آدم (ع) و مردم زمان نوح (ع) و تطبیق آنها با مباحث سفر پیدایش و تلمود در این زمینه جهت شناخت زمینه‌های تعامل دو فرهنگ:

۲- بررسی تطبیقی ویژگی‌های ذکر شده برای اقوام پس از نوح (ع) و سیر تطور جسمی و فکری بشر

نتایج مقاله

مباحث مطرح شده از سفر پیدایش در این مقاله، غالباً قابلیت تطبیق با قرآن را دارد و موارد غیر قابل تطبیق، امکان تأویل دارد و این می‌تواند زمینه‌ای برای نزدیک شدن پیروان ادیان توحیدی باشد: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم» (آل عمران، ۶۴). یعنی با اندکی بررسی، می‌توان ریشه‌های صحیح مباحث کتب آسمانی را یافت و پیرایه تحریف را از آنها زدود و به آرایه توحید آراست:

مست خوانندشان و گه هشیار	هاتف ارباب معرفت که گهی
وزمغ و دیر و شاهد و زَنار	از می و بزم و ساقی و مطرب
که به ایما کنند گاه اظهار	قصد ایشان نهفته اسراری است
که همین است سرّ آن اسرار	بی بری گر به رازشان دانی
وحده لا اله الا هو	که یکی هست و هیچ نیست جز او

(هاتف، ۵۱)

از زمین و آسمان و آب و خاک	نرگس مست و شقایق‌های پاک
ماهی و آهو، به دریا و دمن	لاله و آلاله و باغ و چمن
تشنه فیض تجسّم‌های تو	جمله قربان تبسّم‌های تو

(همای، ۳۴)

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- ترجمه کتاب مقدس، انتشارات ایلام، چاپ سوم، ۲۰۰۲ م.

۳- آشتیانی، جلال‌الدین، تحقیقی در دین یهود، نشر نگارش، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ش.

۴- الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، به ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۵- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۶- حویزی، عبدعلی، تفسیر نورالتقلین، مؤسسه تاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۷- (محمدی) ری شهری، محمد، میزان الحکمة، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

۸- طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم (افست).

۹- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۱۰- کهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، به ترجمه امیر فریدون گرگانی، انتشارات اساطیر، چاپ اول،

۱۳۸۲ ش.

۱۱- ناس، جان بایر، تاریخ ادیان، به ترجمه علی اصغر حکمت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،

چاپ چهاردهم، ۱۳۸۳ ش.

۱۲- هاتف (اصفهانی)، دیوان، با مقابله نسخه تصحیح وحید دستگردی، انتشارات نگاه، چاپ دوم،

۱۳۷۵ ش.

۱۳- هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۴- همای، عباس، مسّ عشق _ دفتر نخست، انتشارات اسرار، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.

۱۵- هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، به ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ

سوم، ۱۳۷۳ ش.

